

دوفصلنامه علمی مطالعات تقریبی مذاهب اسلامی (فروغ وحدت)
سال هجدهم / دوره جدید / شماره ۵۸ / پاییز و زمستان ۱۴۰۱
صص ۹۳-۱۰۶ (مقاله علمی - پژوهشی)

تأثیر کارکرد نهاد خلافت عباسی بر واگرایی جامعه اسلامی (از سال ۲۳۲ تا ۳۳۴ ق)

• نرگس اشتری ماهینی

دانشجوی دکتری تاریخ اسلام دانشگاه بین‌المللی مذاهب اسلامی (نویسنده مسئول)
ashtarimahini1988@gmail.com

• سید احمد رضا خضری

استاد گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی دانشگاه تهران
akhezri@ut.ac.ir

• مهدی جمالی فر

استادیار گروه تاریخ اسلام دانشگاه بین‌المللی مذاهب اسلامی
jamalifar90@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۴/۱۸، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۹/۲۸

چکیده

با تشکیل حکومت در سال ۱۳۲ق، عباسیان بیش از پنج قرن بر بخش عمده‌ای از جهان اسلام حکومت کردند و دوره‌های متفاوتی از اقتدار و همگرایی، ضعف و واگرایی را تجربه نمودند. تاکنون پژوهش‌های بسیاری در زمینه چگونگی پیدایش، دوره‌ها و عوامل فروپاشی خلافت عباسی صورت گرفته است؛ اما هنوز زوایای ناگفته‌ای درباره برخی از جنبه‌های این حکومت وجود دارد که از نگاه محققان پنهان مانده است. این مقاله بر آن است تا از زاویه‌ای متفاوت، نقش خلافت عباسی را در واگرایی جامعه آن دوره بررسی کند و به این پرسش اصلی پاسخ دهد: کارکرد نهاد خلافت عباسی چه تأثیری بر واگرایی جامعه اسلامی در سالهای ۳۳۴-۲۳۲ق داشته است؟ یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد، با برهم خوردن تعادل دستگاه بسته خلافت، از جمله ورود ترکان به صحنه قدرت و گسیختگی در مرزهای مسلمانان، کارکرد اقتداری آن رو به ضعف نهاده و این امر به واگرایی در جامعه اسلامی انجامیده و سرانجام موجبات فروپاشی خلافت را فراهم ساخته است. نویسندگان برای ارزیابی این فرضیه، از الگوی «نظریه عمومی سیستمها» بهره گرفته‌اند و با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی و با تکیه بر محور «کارکرد نهاد خلافت» که برای درک درست تاریخ اسلام و لایه‌های زیرین خلافت عباسی مهم است، به بحث و بررسی پرداخته‌اند.

کلیدواژه‌ها: کارکرد نهاد خلافت، نظریه سیستم، خلافت عباسیان، واگرایی، فروپاشی و سقوط.





مقدمه

امروزه، همگرایی و واگرایی در پژوهشهای علوم انسانی مورد توجه قرار گرفته است. همگرایی به پیوستگی و نزدیکی اعضا یا اجزای یک مجموعه اشاره دارد و واگرایی به معنی دور شدن اجزای یک مجموعه از هم آمده است. همان گونه که همگرایی و وحدت زمینه را برای شکوفایی فرهنگی، هنری و اقتصادی فراهم می‌سازد، واگرایی و اختلاف سبب فروپاشی جامعه می‌شود و ناامیدی و نابسامانی جایگزین امنیت و آرامش می‌گردد. واگرایی از ابعاد گوناگون قابل بررسی است که مهم‌ترین بخش آن توجه به رویکرد سقوط و فروپاشی است. با بررسی پنج قرن سیطره معنوی عباسیان بر جهان اسلام و با ورود ترکان و سلطه آنان بر جهان اسلام و نیز برخورد با استقلال طلبیهای گوناگون در سراسر قلمرو آنان، سؤالات بسیاری به ذهن می‌آید که این مقاله در پی پاسخگویی به این سه پرسش است: آیا رابطه‌ای میان واگرایی خلافت عباسی و ناکارآمدی آن وجود دارد؟ مؤلفه‌های کارکرد نهاد خلافت عباسی کدام‌اند؟ نقش و تأثیر کارکرد نهاد خلافت عباسی، بر واگرایی جامعه اسلامی چیست؟

استفاده از مفهوم «کارکرد» در زندگی و اندیشه‌های سیاسی، از قیاس نظامهای فکر سیاسی با دستگاههای مکانیکی و موجودات زنده ریشه می‌گیرد که به طرح و بررسی مشکلات و ارائه راه‌حلهای در یک جامعه می‌پردازد؛ در این رابطه می‌توان سه مؤلفه رهبری، دامنه قدرت و جریان قدرت را تحلیل کرد.^۱

درباره پیشینه پژوهش باید گفت که پژوهشهای بسیاری در زمینه چگونگی واگرایی و زوال خلافت عباسی وجود دارد؛ اما هیچ‌یک به مسئله این پژوهش، یعنی تأثیر کارکرد نهاد خلافت بر واگرایی جامعه اسلامی نپرداخته‌اند. از آن جمله احمدرضا خضری در کتاب *علل تجزیه قدرت خلفای عباسی*،

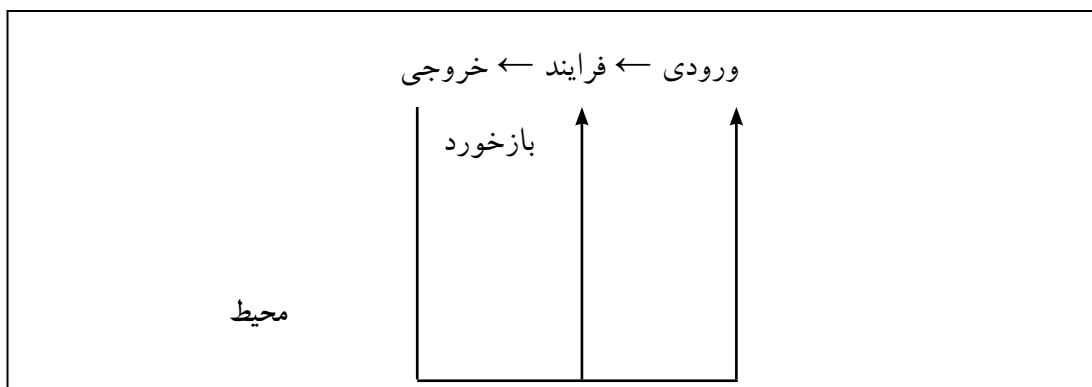
به تفصیل به واگرایی و تجزیه خلافت پرداخته است؛ نیز محمد احمدی‌منش در کتاب *فراز و فرود عباسیان (۳۳۴-۱۳۲ق)*، کارکردها و پیامدهای قدرت خلفای عباسی را از دو جنبه نظری و تاریخی بررسی کرده است. شماری از پژوهشگران عرب مانند حسن ابراهیم حسن در کتاب *تاریخ الإسلام السیاسی*، با رویکرد سیاسی به تحلیل خلافت عباسی پرداخته؛ اما از پرداختن به مسئله پژوهش غافل مانده است. در منابع انگلیسی نیز، در آثاری مانند *Abbasid Caliphate اثر بوسورث (Bosworth)* یا *The Turkish officers of Samarra: revenue and the exercise of authority* اثر جردن (Gordon) با اینکه درباره تاریخ عباسیان مطالب فراوانی درج شده است؛ اما مستقیماً به مسئله این پژوهش نپرداخته‌اند؛ بنابراین، مسئله و تأکید این مقاله بر عصر دوم عباسی، در نوع خود جدید به‌شمار می‌رود.

واکوی نظری؛ ارزش تحقیقات اجتماعی در تاریخ

یافتن پاسخ پژوهشهای میان‌رشته‌ای نیازمند ارائه چارچوب نظری است تا به کمک آن، علاوه بر یافتن پاسخ منطقی برای سؤالات تحقیق، بتوان به تبیین رابطه میان مؤلفه‌های این کارکرد و واگرایی در جامعه اسلامی دست یافت. از آنجاکه مسئله پژوهش از دو بخش اصلی «کارکرد نهاد خلافت در عهد عباسی» و «واگرایی و فروپاشی جامعه اسلامی» تشکیل شده است، به نظر می‌رسد، «نظریه عمومی سیستم»ها (General System Theory) از کارآمدترین الگوهای است که به کمک آن می‌توان کارکرد نهاد خلافت عباسی و واگرایی جامعه اسلامی را بررسی کرد. سیستم در لغت به معنای دستگاه، نظام، قاعده، دستگاه حکومت و... است^۲ و امروزه، در تمام سطوح

۲. نظریه‌های نوین در مدیریت پروژه، ص ۱۰۴.

۱. نظام سیاسی و دولت در اسلام، ص ۱۲۷.



شکل (۱). نمودار نظریه عمومی سیستمها
(ر.ک: نظریه‌های نوین در مدیریت پروژه، ص ۱۳۹).

تحقیقاتی و در موارد گوناگون استفاده می‌شود و در پژوهش‌های تاریخی نیز اهمیت بسیاری یافته است.^۲ ویژگی عمومی سیستمها عبارت است از:

- ۱- درونداها (Input): همه عناصری که وارد سیستم می‌شوند (ماده، انرژی یا اطلاعات)، درونداهای آن به‌شمار می‌روند.^۳
- ۲- پردازش یا تبدیل یا فرایند (process): پردازش عبارت از تغییرات یا فعل و انفعالاتی است که سیستم روی داده‌ها انجام می‌دهد تا نتایج به اشکال مطلوب و مدنظر از سیستم به محیط ارائه گردد.^۴
- ۳- برونداها (ستاده) (output): چیزهایی که سیستم به محیط یا سیستمهای مجاور خود تحویل می‌دهد، برونداها نامیده می‌شود.^۵
- ۴- بازخورد (ارزشیابی کنترل) (Feedback): حفظ تعادل سیستم و کنترل آن برای رسیدن به اهداف مطلوب و ایجاد هماهنگی میان اجزای آن به عهده سازوکار بازخورد است.^۶ سازوکار بازخورد با اطلاعاتی که از محیط داخل و یا خارج سیستم به‌دست می‌آورد، سیستم را از نتیجه عملکرد خود مطلع می‌کند تا در دور بعدی فرایند، از آن تجربه‌ها

بهره‌برد و به اصلاح و تعدیل مستمر خود بپردازد و به حرکت چرخشی خود ادامه دهد؛ در غیر این صورت، سیستم با از دست دادن تعادل خویش و افزایش آنتروپی، به تدریج عملکرد آن رو به کاهش می‌نهد و در نهایت، نابودی آن فرا خواهد رسید و یا لااقل عملکرد مطلوب را نخواهد داشت.^۸

۵- محیط (Environment): محیط را باید چیزی دانست که «خارج از سیستم است» (مستقیماً تحت کنترل آن نیست) و «تأثیر مهمی بر عملکرد سیستم دارد.»^۹

در هر سیستم، عواملی وجود دارند که برخلاف جهت نظم سیستم عمل می‌کنند و در نهایت می‌توانند موجب سستی سیستم شوند. این عوامل را آنتروپی [بی‌نظمی] می‌خوانند که به دو گونه مثبت و منفی تقسیم می‌شود: آنتروپی مثبت که عملکردش در خلاف جهت نظم سیستم است و آنتروپی منفی یا نگانترویی (NEGENTROPY) که عملکردش خلاف جهت آنتروپی مثبت، یعنی اندازه‌ای از نظم یا سازمان است^{۱۰} و برای ایجاد تغییرات به منظور اصلاح انحرافات و بقای سیستم در محیط عمل می‌کند.^{۱۱}

بنابراین، فرضیات تئوری نظریه در سیستمهای بسته

۸. نظریه‌های نوین در مدیریت پروژه، ص ۱۴۶.

۹. همان، ص ۱۳۷.

۱۰. میانی، تکامل و کاربردهای نظریه عمومی سیستمها، ص ۶۴.

۱۱. «نگرش سیستمی و مفهوم آنتروپی در اقتصاد»، ص ۲۶.

۳. نظریه سیستمها، ص ۲۸.

۴. نظریه‌های نوین در مدیریت پروژه، ص ۱۱۲.

۵. «کاربرد نظریه‌های سیستمی در تحلیل علل صعود و سقوط تمدنها در تاریخ»، ص ۵۹.

۶. همان، ص ۱۱۲.

۷. همان، ص ۶۰.



مورد مطالعه: عباسیان
رهبری، دامنه قدرت، جریان قدرت

عدم ارتباط با محیط ← افزایش آنتروپی مثبت ← واگرایی و ضعف

شکل (۲). نمایی از کارکرد نهاد خلافت عباسی بر اساس تئوری سیستمها

فراهم کنند و یک ابرقدرت گردند. عباسیان همراه با کارکرد اقتداری خلافت، زمانی که به ویژگی فطری نظام اجتماعی پی بردند که سیستم باز است و در آن راه همه گونه تعامل و مبادله با محیط خارج باز است، نه تنها توانستند به اهداف عالی اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی و... خویش دست یابند و عصر طلایی دولت عباسیان را رقم بزنند، بلکه از دوام و ثبات و همگرایی بیشتری هم برخوردار شدند (در این برهه، به علت ارتباط حکومت با محیط، آنتروپی مثبت گرایش به کاهش دارد و نظم افزایش پیدا می‌کند. در چنین جامعه‌ای همگرایی و رشد و توسعه افزایش می‌یابد؛ برعکس، زمانی که خلفای این دوره با ناکارآمدی کارکرد اقتداری، به ویژگیهای فطری نظام اجتماعی و تأثیرات محیطی آن پی نبرده‌اند و با ممانعت از ورود داده‌های جدید به نظام اجتماعی، سعی در حفظ وضع موجود داشته‌اند، ممکن است در کوتاه‌مدت از نظر رشد اقتصادی و قدرت نظامی و سیاسی به اهداف خویش دست یافته باشند؛ اما دوام زیادی نداشته‌اند و دچار واگرایی و ضعف شده‌اند (در این برهه، آنتروپی مثبت با وجود رفتار بسته با سیستم باز، گرایش به افزایش دارد و بر میزان بی‌نظمی داخل سیستم می‌افزاید). همین موضوع سبب تشدید انحراف درونی نظام اجتماعی شده، فرصت تعادل را ازدست داده و به فساد گراییده (فساد اخلاقی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی و...) و باعث ایجاد نوع جدیدی از تعادل گردیده است.

که به واگرایی و فروپاشی منجر می‌شود؛ بدین صورت است:

۱- در سیستمهای بسته که در آنها تبادلی با محیط صورت نمی‌گیرد، آنتروپی مثبت گرایش به افزایش دارد؛

۲- بر میزان بی‌نظمی داخل سیستم می‌افزاید؛

۳- تغییر آنتروپی در سیستمهای بسته همیشه مثبت است و نظم دائماً از میان می‌رود، اگر یک سیستم به حال خود رها شود، سرانجام به سوی بی‌نظمی و اغتشاش و تعادل ایستا خواهد رفت و این عاقبتی است که هر سیستم به آن دچار خواهد شد.

سازگاری نظریه با مسئله پژوهش

در تطبیق مسئله پژوهش با این نظریه باید گفت، خاندان عباسیان از ابتدای دعوت، با شناخت از سیستم بسته سیاسی-اجتماعی عصر امویان دریافتند که یک واگرایی سیاسی-اجتماعی در حکومت امویان ایجاد شده است و به دنبال ظلم و ستمهای وارده، گروههای ایرانی، علوی و... خواستار تشکیل حکومت علوی هستند. عباسیان ابتدا همسو با این عناصر، از این فرصت استفاده کردند و زمینه وقوع انقلاب را در این جامعه بسته فراهم نمودند که با تکیه بر شعار «الرضا من آل محمد(ص)» و با تظاهر به آن، ضمن فروپاشی جامعه سنتی و قبیله‌ای، با استفاده از عوامل قدرت چون ایرانیان و سایر گروههای سیاسی و اجتماعی موفق شدند مبانی رشد و شکوفایی را



شکل کارکرد نهاد خلافت عباسی

درباره چگونگی به قدرت رسیدن بنی‌عباس، ابتدا باید از تأثیر سیاستهای نادرست خاندان بنی‌امیه سخن گفت که راه را برای بهره‌برداری عباسیان در رسیدن به قدرت هموار ساخت. تأکید امویان بر عناصر عربیت و قبیله‌گرایی عامل فروپاشی سیستم تلقی می‌شد؛ زیرا به تعبیر تحلیل سیستمی، هریک از این ملل و فرهنگها و تمدنها مطالباتی از سیستم داشتند و این فشار مطالبات، در قالب خروجی و تصمیماتی چون خارج شدن از لاک قبیله‌ای ظاهر گردید. اکنون این مطالبات اقوام و ملل در درون امپراتوری عباسی لحاظ شد؛^{۱۲} بنابراین، با بسته شدن فضای حکومتی امویان، جامعه در یک بحران واگرایی و جامعه‌زدگی قرار گرفت. عباسیان در مخالفت با امویان، تأسیس جامعه‌ای آرمانی بدون در نظر گرفتن پایگاه قبیله‌ای، ثروت یا نژاد را وعده دادند.^{۱۳}

چنین فضایی طی گذشت یک سده از خلافت عباسی، کم‌وبیش میان خلیفه و عناصر نهاد خلافت در جامعه اسلامی اجرا شده بود؛ اما با ورود ترکان و با شکل‌گیری دولتهای مستقل و نیمه‌مستقل و با غلبه مکتب حنابله به جای مکتب معتزلی، خلافت عباسی از آرمانهای پیش‌گفته فاصله گرفت و بستر یک سیستم بسته مهیا گردید و حکومت در بحران واگرایی قرار گرفت. مراکز علمی بغداد نظیر بیت‌الحکمه و دارالعلم رو به افول نهاد و از هیبت و شکوه خلیفه کاسته شد. در کارکرد نهاد خلافت، وظایف و کمکی که فعالیت هر جزء از نظام خلافت، به فعالیت مجموعه و کل آن نظام سیاسی یعنی خلیفه، رهبر و مرکز تصمیم‌گیری می‌کند، مهم ارزیابی می‌شود. مسلم است که در نهاد خلافت عباسی با برهم خوردن تعادل در پی سیستم بسته و ناکارآمدی کارکرد اقتداری خلافت، واگرایی آغاز گردید و یکپارچگی عباسیان به خطر افتاد و موجب تضعیف حکومت شد. برای بررسی کارکرد

نهاد خلافت عباسی، پس از واکاوی مؤلفه‌های نهاد خلافت عباسی، تلاش گردید تا شکل دقیقی از ارتباطات ناکارآمدی کارکرد نهاد خلافت عباسی ارائه شود که موجب واگرایی و فروپاشی جامعه اسلامی شد.

مؤلفه‌های کارکرد نهاد خلافت عباسی

گستره کارکرد نهاد خلافت و نقش خلیفه در واگرایی جامعه اسلامی، با وجود جایگاه به‌سزای آن در ادوار مختلف خلافت عباسی، متفاوت ارزیابی شده و ارتباط تنگاتنگی میان این دو متغیر برقرار است؛ بدین معنی که نهاد خلافت تا زمانی که تولید و توزیع قدرت سیاسی و اجتماعی-دینی^{۱۴} را در اختیار داشت، از یک همگرایی نسبی در جامعه اسلامی برخوردار بود، فراموش بر همه نافذ شمرده می‌شد و حق داشت والیان، امیران، قاضیان و دیگر عوامل حکومتی را برکنار یا نصب کند؛^{۱۵} از سویی، اختیارات محدود وزیران تنفیذ سبب گردید که اختیارات مطلق و مسئولیت مستقیم در اداره امور جامعه بر عهده شخص خلیفه باشد؛^{۱۶} اما با ورود عباسیان به دوره دوم و با افزایش روند توزیع قدرت، واگرایی در جامعه اسلامی و تشتت کارکردی در نهاد خلافت آغاز شد و طبق بررسی منابع موجود، قدرت خلفای عباسی تحت فشار ترکان قرار گرفت. با این‌همه، نفوذ سیاسی و معنوی خلیفه همچنان پابرجا بود،^{۱۷} به طوری که هر چند خلفای عباسی دیگر هیچ قدرت سیاسی نداشتند، بیشتر سلسله‌های جدید منصوب شدن والیان به صورت اسمی از سوی خلیفه‌ها را مفید می‌دانستند؛^{۱۸} دیگر بخشهای مدارات نفوذ و قدرت سایر عناصر و اجزای خلافت نیز چون وزیران، طبعاً مربوط به نفوذ و قدرت

۱۴. اندیشه‌های سیاسی در اسلام و ایران، ص ۲۲.

۱۵. نظام سیاسی و دولت در اسلام، صص ۳۳-۳۵.

۱۶. قوانین الوزارة و سیاست الملک، صص ۲۰۰-۲۰۷.

۱۷. ساختار قدرت سیاسی خلافت عباسیان و تأثیر آن بر تمدن

اسلامی، ص ۱۲۷.

18. "Islam: A short History", p.43.

۱۲. تاریخ تحول دولت در اسلام و ایران، ص ۱۸۸.

۱۳. برآمدن عباسیان، ص ۴۲.





خلفا بود. این وزیران در دوره مورد بحث، به عنوان وزیران تفویض بر پایه رأی خویش، تدبیر و عمل می‌کردند؛^{۱۹} اما قدرت آنان نیز دوامی نداشت؛ زیرا خلفا در نتیجه ناآرامیها و بی‌نظمیهایی که بر اثر سلطه ترکان بر دستگاه عباسی به وجود آمده بود، ناتوان شدند و در پی آن، وزیران به ضعف و سستی گرویدند و اشخاص دیگری قدرت وزارت را به دست گرفتند که خروجی آن، منصب امیرالامرای، اندیشه‌ای بود که از رقابت میان خلیفه و ترکان از یک سو و ضعف و رقابت درونی امیران ترک از سوی دیگر زاده شده بود. با پیدایش منصب امیرالامرای، وزارت و خلافت هر دو به زیر سلطه وی درآمدند و امیرالامراها هم امور نظامی و هم امور دیوانی، هر دو را با هم در اختیار گرفتند؛ اما این کار نیز سودی نبخشید؛ زیرا دست‌اندازی ترکان بر اختیارات خلیفه را راحت کرد و ترکان، خود امیرالامراء شدند؛^{۲۰} به طوری که احوال خلافت مضطرب گردید و رونقی نماند.^{۲۱}

بدین ترتیب، سلب قدرت از خلیفه مقدمه آن بود که بی‌نظمی افزایش پیدا کند، فساد در سازمان اداری - نظامی ایجاد شود و یکپارچگی خلافت اسلامی به خطر افتد، امپراتوری اسلام تکه تکه گردد و فرهنگهای محلی آشکار شود. این خروجی از فرایند پدیدار شدن عنصر جدید ترک نصیب خلافت عباسیان شد. ضعف نهاد خلافت و انتقال خلافت از تمرکزگرایی به تمرکززدایی در نظام حکومتی، به علت افزایش خطر حکومتهای مستقل و جدا شده بود؛ چه آنان که کاملاً جدا شدند و چه آنان که در عین جدایی، قدرت خلیفه را هم می‌پذیرفتند؛ همچنین امکان پدید آمدن نهادهای متفاوتی در دنیای مسلمان نشین فراهم گردید؛^{۲۲} از طرفی ضعف خلافت بغداد به مردم نالایق فرصت خودنمایی داد، مناصب بزرگ خرید و فروش

می‌شد و هر که پولش بیش، مقامش به بود.^{۲۳} این افراد باعث تهدید خلافت می‌شدند؛ چون هنگامی که خلفای عباسی برای کسب پول برای مجالس عیش و بزم خویش و پرداخت باجهای سنگین به سردارانشان نیازمند پول گردیدند، مناصب درباری خرید و فروش می‌شد. از این به بعد، کسانی که این مناصب را بر عهده می‌گرفتند، اندیشه‌ای جز ثروت‌اندوزی نداشتند، حتی گروهی از قبل به خلیفه رشوه می‌پرداختند و مناصب را می‌خریدند و خود نیز بدون رشوه، کسی را به منصبی نمی‌گذاشتند.^{۲۴} بدین گونه، اندیشه جمع کردن جهان اسلام تحت یک رهبری سیاسی اهمیت خود را از دست داد و فکر رسیدن به منافع منطقه‌ای برای مردم مختلف - که زیر پرچم خلافت گرد آمده بودند - جای آن را گرفت؛ به گونه‌ای که هر خلقی در جست‌وجوی شخصیت نژادی - مردمی خود بود و تلاش می‌کرد آن را رشد دهد و به سطحی جدایی طلبانه برساند تا جایی که هر نژادی خودش بر خودش حکومت کند.^{۲۵}

دامنه‌دار شدن این تشتهتها زمینه برون رفت جامعه اسلامی زنده و متحرک را از گردونه یک تعادل پویا با محیط فراهم آورد؛ بنابراین، نحوه ارتباط سیاسی - فرهنگی عناصر اشاره شده در کارکرد نهاد خلافت عباسی بخش واگرایی جامعه اسلامی را تبیین می‌کند. اگر نظر این خلدون درباره رهبری و پیشوایی را به خاطر آوریم که «سیاست پیشوای جامعه بر اساس قهر و شدت فشار، تنها منجر به سستی در امر پیشوایی نمی‌شود، بلکه منجر به چنددستگی در میان امت می‌گردد و رعیت از درون به دشمنانی تبدیل می‌گردند که برای از میان رفتن دولت، با دشمنان خارجی همکاری می‌نمایند، امری که نتایج خطرناکی بر امور دولت به همراه دارد»،^{۲۶} به راحتی می‌توان

۱۹. الأحكام السلطانية، ص ۲۲.

۲۰. دولت عباسیان، ص ۱۹۴.

۲۱. تجارب السلف، ص ۱۹۳.

۲۲. اندیشه‌های سیاسی در اسلام و ایران، ص ۳۶.

۲۳. تاریخ الإسلام السياسي، ج ۳، ص ۲۳.

۲۴. تاریخ خلافت عباسی، صص ۱۵۳-۱۵۶.

۲۵. دولت عباسیان، ص ۱۸۶.

۲۶. العبر، الكتاب الأول: المقدمة، الجزء الأول، صص ۳۳۰ و ۳۳۱.



حفظ تعادل با جامعه اسلامی را حفظ کند، از خود نشان ندادند که نتیجه آن فروپاشی در جامعه اسلامی است. مراد از سیستم بسته سیستمهایی است که با محیط تعاملی ندارند^{۲۸} و روابط سیستم میان اجزای تشکیل دهنده داخلی است و اگر با محیط تعامل داشته باشند، متلاشی می‌گردد و ماهیت اولیه‌اش دگرگون می‌شود یا ترکیبی جدید (که دیگر آن سیستم قبلی نخواهد بود) به وجود می‌آید.^{۲۹}

سیستمهای بسته همواره با محیط، در حال تعادل ایستا یا ساکن هستند و تا یک نیروی خارجی به آنها وارد نشود، در حال تعادل باقی می‌مانند. این سیستمها حدومرز نسبتاً نفوذناپذیری با محیط خود دارند و یا فقط عناصر بسیار نامحدودی را می‌توانند جذب کنند. ویژگی اصلی آنها این است که تمایل بسیاری برای رسیدن به وضعیت تعادل ایستا و بی‌نظمی دارند؛^{۳۰} مصداق تاریخی آن در عهد دوم عباسیان (۳۳۴-۲۳۲ق) و در فاصله زمانی روی کار آمدن متوکل تا مستکفی^{۳۱} مشهود است. در این دوره، میان کارکرد نهاد خلافت و محیط، به واسطه نفوذ ترکان بر عرصه قدرت، از منظر تحلیل سیستمی رابطه‌ای سنجیده و متعادل برقرار نشد. سبب آن کاهش شکوه علمی-فرهنگی بیت‌الحکمه، روی‌آوری به سنت حنابله، فرار دانشمندان از بغداد به مصر و اندلس، گسیختگی در مرزهای مسلمانان و درنهایت، ورود ضعف به نهاد خلافت بود؛ بنابراین، وجود گزارشهایی از برنامه‌ها و اقدامات منجر به واگرایی در جامعه اسلامی که بی‌ارتباط با ناکارآمدی خلفای عباسی و ورود ترکان در این دوره نیست، تأکیدی بر تأثیر کارکرد نهاد خلافت بر واگرایی جامعه اسلامی است که به طرح شکل کلی آن اکتفا می‌شود.

۲۸. همان، ص ۵۵.

۲۹. «کاربرد نظریه‌های سیستمی در تحلیل علل صعود و سقوط تمدنها در تاریخ»، ص ۵۴.

۳۰. نظریه‌های نوین در مدیریت پروژه، ص ۱۱۲.

۳۱. تمدن اسلامی در عصر عباسیان، ص ۴۶.

نتیجه واگرایی و برهم خوردن نظم در درون جامعه و سرایت فساد و بی‌نظمی به درون حکومت را در بسته شدن سیستم و حفظ نکردن تعادل با محیط و ناکارآمدی ورودیهای متناسب با سیستم دانست. بی‌گمان حضور ترکان در عرصه قدرت در عصر دوم عباسی، کارکرد نهاد خلافت را به چالش کشید و رابطه معناداری میان ورود ترکان با واگرایی در جامعه اسلامی ایجاد کرد.

تأثیر کارکرد نهاد خلافت بر واگرایی جامعه اسلامی طی عصر دوم خلافت عباسی (۳۳۴-۲۳۲ق)

مطابق با نظریه سیستمها، در صورت نبود همگرایی در کارکرد نهاد خلافت، مسیر واگرایی و فروپاشی هموار می‌گردد. گستردگی عوامل مؤثر بر واگرایی جامعه اسلامی بسیارند. بررسی همه این عوامل در حیطه این مقاله جای نمی‌گیرد؛ بنابراین، تنها زاویه محدودی چون رابطه سیستم بسته در کارکرد نهاد خلافت عباسی با واگرایی جامعه اسلامی تحلیل خواهد شد. سیستمها از لحاظ چگونگی رابطه با محیط به دو دسته سیستم باز و بسته تقسیم می‌شوند.^{۳۲}

این سیستمها نقش دوطرفه‌ای بر همگرایی و واگرایی دارند. گاهی در صورت وجود سیستم باز، میان نهاد خلافت با نژادها و مراکز علمی و فرهنگی گوناگون، یک ارتباط چرخشی و اندام‌وار برای حفظ تعادل پویا با محیط صورت گرفته که عصر طلایی و یک همگرایی در جامعه اسلامی را با دوری از لغزشها و خطاهای حاکمیت از عهد منصور تا مأمون رقم زده و گاهی نیز در صورت قطع این تعامل و تماس مداوم، سیستم بسته بر جامعه حاکم شده است و مجموعه‌ای از خلفای ضعیف روی کار آمدند که دیگر هیچ‌گونه یارای مقابله با مشکلات جامعه اسلامی و راه‌حلهای آن را نداشتند و تصمیماتی که بتواند فرایند

۳۲. نظریه سیستمها، ص ۱۵۵.



عباسیان با انتقاد از اوضاع اجتماعی و سیاسی عصر اموی و با «دعوت به الرضا من آل محمد(ص) و عمل به کتاب خدا و سنت پیامبر(ص)»^{۳۲} حفظ تعادل جامعه اسلامی را با گشودن چتر سیاسی خود بر سر اقوام مختلف قلمرو خویش فراهم کردند و آنان را از حقوق اجتماعی و آزادی دینی بهره‌مند ساختند تا به تبع آن، در عرصه‌های فرهنگی و تمدنی ایفای نقش نمایند؛^{۳۳} اما در این عصر، رویدادهای دیگری چون رقابت امین و مأمون به چالش نهاد خلافت منجر شد و تعادل جامعه اسلامی و بغداد را به خطر انداخت، عرب در برابر ایرانی و سنت‌گرایان رودرروی عقل‌گرایان قرار گرفتند و دوران سخت محنه رقم خورد^{۳۴} که خروجی آن، زمینه‌ساز شکل‌گیری قدرتهای محلی و تقابل نظامی برخی از گروههای علوی شد. در این فرایندی که در سیستم حکومتی عباسیان رخ داد، معتصم به سبب اعتماد نداشتن به طایفه عرب^{۳۵} و ایرانی، راه‌حل این بحران را توسل به نیروی سوم به نام ترکان دید.^{۳۶} معتصم نیز با به‌کارگیری آنان در صفوف سپاهیان خویش،^{۳۷} راه را برای نفوذ آنان در همه اجزای خلافت فراهم کرد، قدرت خلیفه را سست نمود و سرانجام به‌سوی زوال و نابودی سوق داد.^{۳۸} پسرش واثق ضلع سوم این رویه را - که گاه فعالیت اهل سنت و عرب کارکرد نهاد خلافت را تحت تأثیر قرار می‌داد، گاه

نیز موجبات نفوذ معتزله، شیعیان و ترکان به نهاد خلافت را فراهم می‌کرد- تکمیل کرد و با دادن بسیاری از مناصب به غلامان ترک،^{۳۹} نهاد خلافت را هرچه بیشتر در معرض خطر و واگرایی قرار داد. از منظر تحلیل سیستمی، این فرایند به تدریج سبب گرایش به‌سوی یک سیستم بسته و دور شدن فعالیت بقیه اجزا و عناصر خلافت از گردونه فعالیتشان بر جامعه اسلامی را مهیا کرد و به تناسب همین قضیه، ورودیهایی که بتواند با تأثیر از محیط برای اعتلای جامعه اسلامی کارایی داشته باشد، از دست رفت و یک رکود سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی را که متأثر از ناکارآمدی نهاد خلافت تحقق یافته بود، بر جامعه اسلامی تحمیل کرد، به طوری که واثق با مرگ خود کار خلافت را در ابهام و نهاد و در پی آن، خلفا به تدریج اقتدار خود را از دست دادند.^{۴۰}

سرگذشت خلفای عصر دوم عباسی - متوکل، منتصر، مستعین، مهتدی، معتمد، معتضد، مکتفی، مقتدر، قاهر، راضی، متقی و مستکفی که آل‌بویه در دوران او حاکم شدند - نشان می‌دهد، ترکان به حدی بر دولت مسلط شده‌اند که عزل و نصب خلفا به دست ایشان صورت می‌گرفت.^{۴۱} پس از انتقال خلافت به متوکل، در هیاهوی طرفداری طرفین، از علویان یا اهل حدیث، ایشان با روی‌آوری به اهل حدیث، تفتیش عقاید و ماجرای محنه را - که گفت‌وگوی «خلق قرآن» در دوران مأمون و معتصم و واثق گرفتاری پدیده آورده بود - منحل کرد^{۴۲} و با این کار به مقابله با معتزله، شیعه و ترکان برخاست؛ همچنین دستوراتش درباره منع مناظره، تلاش برای سرکوب شیعیان و ویران کردن مرقد حسین بن علی،^{۴۳} در جهت همین سیاست صورت گرفت. خروجی این روش ظالمانه نفرت

۳۲. تاریخ الطبری، ج ۶، ص ۲۴.

۳۳. «التفاعل الثقافي والحضاری فی العصر العباسی»، ص ۱۲۰.

۳۴. المنتظم، ج ۱۱، صص ۱۵-۲۴.

۳۵. النزاع و التخاصم فیما بین بنی‌امیه و بنی‌هاشم، ص ۱۰۸.

۳۶. تجارب السلف، ص ۱۵۴. ذکر این نکته ضروری است که ورود ترکان به دربار خلافت عباسی همزمان با ورود غلامی ترک به نام طولون در دوران خلافت مأمون انجام گرفت و سبب گردید که تعداد این غلامان در بازارهای بغداد - به علت مشخصه شجاعت و رشادتی که زیانزد عام و خاص بود - افزایش یابد و به تدریج به دربار خلافت نفوذ پیدا کنند و به مقامات بزرگی برسند (رک: تاریخ الإسلام السیاسی، ج ۲، ص ۱۷۱).

37. "The Abbāsid Caliphate in Iran", p.77.

۳۸. رک: طبقات سلاطین اسلام، ص ۶.

۳۹. رک: تاریخ البیوقی، ج ۳، ص ۲۱۳.

40. *A Short History of Islam*, p.135.

۴۱. تاریخ الإسلام السیاسی، ج ۳، ص ۳۶۶.

۴۲. رک: تاریخ البیوقی، ج ۳، ص ۲۱۷.

۴۳. تاریخ الطبری، ج ۷، ص ۳۶۵.

مسلمانان را برانگیخت و مردم بغداد آشفته شدند و در کوچه و بازار، آشکارا به خلیفه ناسزا گفتند. از طرفی، این سخت‌گیری و بی‌اعتنایی به پیروان سایر فرقه‌های مذهبی باعث گردید تا دانشمندان با گرایش‌های مختلف از مرکز خلافت گریزان باشند و بیت‌الحکمه را چه به‌زور خلفا و چه به خواست خود ترک کنند و به سایر مراکز علمی دیگر آن زمان (همچون نهادهای علمی فاطمیان و آل‌بویه) روی آورند. در این فرایند شکل‌گرفته که دیگر سیستم خلافت عباسی یارای پاسخ‌گویی به مطالبات این هجمه از دانشمندان گوناگون نبود، زمینه برای نارضایتی آنان و خروجشان به سایر مراکز فرهنگی اسلامی فراهم گردید؛^{۴۴} از جمله، کتابخانه فاطمیان در مصر، سامانیان و آل‌بویه در ایران و یا کتابخانه‌های اندلس، ضمن جلب و جذب محققان، دانشمندان و طلاب، با پرداخت امتیازاتی به آنان، بر روند این جابجایی افزودند.^{۴۵}

بدین ترتیب درگیرودار نفوذ ترکان، سازوکارهای متعصبانه خلیفه در تضعیف موقعیت عباسیان و بسته شدن سیستم، به انضمام حاکم شدن آشفته‌بازاری بر جامعه، قحطی و سوءاستفاده رومیان از ضعف خلافت^{۴۶} در شهر دمیاط،^{۴۷} همگی تأییدی بر واگرایی در امر حفظ قدرت و موجودیت خلفای عباسی، در برابر نفوذ رو به گسترش ترکان و سرایت ضعف به بدنه کارکرد اقتداری خلافت است که در پی قتل متوکل توسط پسرش منتصر،^{۴۸} هرچه بیشتر به تثبیت قدرت ترکان منجر شد.^{۴۹} این رویه که خلافت از عهد واثق و متوکل، قادر به تغییر و تحولی نبود که جامعه اسلامی را به سوی یک همگرایی سوق دهد، زمینه

برونرفت مدارات قدرت خلفا را همچنان در زمان خلافت منتصر، مستعین، معتز و مهتدی فراهم کرد که از جلوه‌های اصلی آن استبداد سیاسی، ایجاد آشوب و مسلط شدن اوتامش و احمد بن خصیب بر منتصر و همه امور^{۵۰} و بیعت با مستعین به‌دست غلامان ترک بود.^{۵۱}

در این شرایط بحرانی، هیچ‌یک از سرداران ترک به خلافت فرزندان متوکل راضی نشدند و برای کنترل خلیفه با یکدیگر جنگیدند تا اینکه خلیفه با وصیف و بغاء به بغداد رفت^{۵۲} و ترکان با معتز پسر متوکل بیعت کردند. در پی این ناکارآمدی و فشارها و مطالباتی که از محیط بر سیستم حکومتی وارد بود، جنگ میان دو خلیفه ماهها ادامه پیدا کرد که آثار مخربی بر جامعه اسلامی آن روز داشت؛ نرخها در بغداد و سامرا بالا رفت، راه خواروبار بسته و قحطی پدید آمد^{۵۳} و زمینه را برای هرچه بسته شدن سیستم و ایجاد فتنه و آشوب مهیا کرد.^{۵۴} بر اثر بروز این حوادث که بار دیگر کارکرد اقتداری خلافت به چالش کشیده شد، نفوذ ناچیز مستعین از میان رفت و سرانجام در سال ۲۵۲ق، از خلافت کناره گرفت و در واسط کشته شد.^{۵۵}

معتز برای جلوگیری از افزایش قدرت و نفوذ روزافزون ترکها، با بازنگری و کنترل داده‌ها و فرایندها، سعی در علت‌یابی و سپس اصلاح آنها برآمد. به این منظور، به‌عنوان وزنه تعادل ترکها، جمعی از ساکنین آفریقا را به‌عنوان محافظ خود استخدام کرد^{۵۶} و در تداوم سیاست متوکل دستور داد، عده‌ای از قضات را به اتهام معتزلی و شیعی بودن، از سامرا اخراج کنند و به

۵۰. تاریخ یعقوبی، ج ۳، ص ۲۲۶.

۵۱. الکامل، ج ۶، ص ۱۵۰.

52. "The Abbāsid Caliphate in Iran", p.77.

۵۳. تاریخ یعقوبی، ج ۳، ص ۲۳۰.

۵۴. تجارب السلف، ص ۱۶۰.

۵۵. تاریخ الطبری، ج ۷، ص ۴۹۴.

56. "The Abbāsid Caliphate in Iran", p.79.

۴۴. «خلافت»، ج ۷، ص ۳۲.

۴۵. «نهضت ترجمه؛ نتایج و پیامدهای آن»، ص ۱۲۳.

۴۶. تاریخ یعقوبی، ج ۳، ص ۲۲۲.

۴۷. تاریخ الطبری، ج ۷، ص ۳۷۱.

۴۸. تاریخ یعقوبی، ج ۳، ص ۲۲۵.

49. "The Turkish officers of Samarra: revenue and the exercise of authority", p.73.





بغداد فرستند؛^{۵۷} اما همه این واردها به علت ماهیت بسته‌ای که داشتند، خروجی همراه با تشمت و واگرایی را در جامعه اسلامی رقم زدند. چنانکه سیاستهای مهتدی نیز در راستای تلاش برای اصلاح وضع دربار و مالی خلافت و گرفتن اموال مسلمانان از دست ترکها، جلوگیری از فساد و تأکید در «امر به معروف و نهی از منکر»،^{۵۸} گرامی داشتن دانشمندان^{۵۹} و گرایش به ایرانیان^{۶۰} کارایی نداشت؛ زیرا طبق تعبیر تحلیل سیستمی، باز کردن سیستم بسته و تأثیر از محیط و وارد کردن سایر عناصر به اجزای خلافت، در صورتی که سیستم حکومتی از یک رکود سیاسی، فکری، فرهنگی و اقتصادی رنج می‌برد، نتیجه‌ای جز کشته شدن وی توسط ترکها نداشت، در حالی که بیش از یک سال از عمر خلافتش نگذشته بود.^{۶۱}

این دوران یکی از تیره‌ترین روزگار خلافت عباسی بود. خلفایی که در زمان هارون و مأمون، قدرت مطلق جهان اسلام و همگرایی و رشد و توسعه در حوزه‌های مختلف سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و... به‌شمار می‌رفتند، در چنین زمانی بازبچه دست‌عده‌ای از غلامان ترک شده بودند که بدون اجازه آنان کاری انجام نمی‌دادند. ترکان بر امور کشور تسلط یافته بودند و خلفا را تابع مقاصد خود داشتند. در حقیقت، خلیفه اسیر ترکان بود که اگر می‌خواستند، وی را نگاه می‌داشتند و گرنه او را خلع می‌کردند یا به قتل می‌رساندند؛^{۶۲} اما در سالهای ۲۹۵-۲۵۶ ق، در دوران خلافت معتمد، معتضد و مکتفی که به گفته مورخان جدید به «دوران بیداری خلافت» معروف است،^{۶۳} نهاد خلافت با بهره‌مندی از اقتدار شخصی این خلفا و نیز خلأ قدرت ناشی از دسته‌بندی میان گروههای

ترک، بخش مهمی از قدرتش را بازیافت؛^{۶۴} اما فشار مطالبات و تقاضا از سیستم حکومتی، به قدری گسترده شده بود که دیگر خلفا یارای مقابله با مشکلات و راه‌حلهای آن را از دست‌داده بودند. با انتقال پایتخت از سامرا به بغداد، هرچند در کوتاه‌مدت توفیقی برای سیستم حکومتی به‌وجود آمد؛ اما با قدرت‌گیری مذاهب سنی، به‌ویژه مذهب حنبلی و قدرت‌گیری فرامطه، فساد و واگرایی به سازمان اداری-سیاسی رخنه کرد که منجر به شورشهای سپاه،^{۶۵} بسط قدرت صاحب‌الزنج از بصره به سوی اطراف آن شهر^{۶۶} و تهدید پایتخت بغداد توسط صفاریان شد.^{۶۷}

در نهایت، ضعف خلیفه در فاصله میان خلافت متوکل و پایان قدرت معتمد در سامان‌بخشی میان اجزای نهاد خلافت و فشار مطالبات مورد نیاز آنان، موجب هموار گشتن تجزیه سرزمینهای اسلامی گردید؛^{۶۸} «طبرستان»، به‌دست داعیان علوی و «سیستان و خراسان و کرمان و فارس» به‌دست صفاریان و «ماوراءالنهر» به‌دست آل‌سامان و «مصر» به‌دست آل‌طولون از خلافت عباسی جدا شد.^{۶۹} معتضد که مردی قوی اراده و کاری بود، تا حدودی بر اوضاع

۶۴. ر.ک: «زمینه‌ها و ماهیت بحران در خلافت عباسی در دوره خلافت مقتدر»، ص ۱۷.

۶۵. المنتظم، ج ۱۲، ص ۵۶.

۶۶. الفخری فی الآداب السلطانیة، ص ۲۲.

۶۷. تاریخ الادب العربی، ج ۴، ص ۳۲۷.

۶۸. تجربه و تاریخچه پیدایش و استقرار نهاد سلطنت، اولین بار در تاریخ مسلمان، به دوره‌ای مربوط می‌شود که نهاد خلافت در پی یک جنگ داخلی تضعیف شد و امکان پدید آمدن نهادهای متفاوتی در دنیای مسلمان نشین فراهم گردید. تنظیم ولایت‌عهدی سه‌گانه پس از هارون و جنگ داخلی میان امین و مأمون به سلسله نیمه‌مختار طاهریان که از هواداران مأمون در جنگ با برادرش بودند، فرصت داد تا در شرق سرزمین‌های خلافت یعنی خراسان مستقر شوند. پس از طاهریان، به تدریج سلسله‌های دیگر سلطنتی ظاهر شدند. نیرو و توان این سلسله‌ها یکسان نبود، این‌ها گاه بر بخش‌های کوچکی از جامعه مسلمانان حکومت می‌کردند و گاه برخی از آنان بخش وسیعی را در اختیار می‌گرفتند و مانند سلسله‌های غزنویان، خوارزمشاهیان، آل‌بویه و به‌ویژه سلاجقه، قدرت برتر حکمرانی می‌گردیدند (ر.ک: اندیشه‌های سیاسی در اسلام و ایران، صص ۳۶ و ۳۷).

۶۹. ر.ک: تاریخ البیوقی، ج ۳، صص ۲۱۷ به بعد.

۵۷. المنتظم، ج ۱۲، صص ۵۵ و ۵۶.

۵۸. مروج الذهب، ج ۴، ص ۱۸۳.

۵۹. تاریخ البیوقی، ج ۳، ص ۲۳۶.

۶۰. الکامل، ج ۶، ص ۲۰۳.

۶۱. همان، ج ۶، ص ۲۳۷.

۶۲. الفخری فی الآداب السلطانیة، ص ۲۲۰.

۶۳. دولت عباسیان، ص ۲۸.

تسلط پیدا کرد،^{۷۰} فتنه‌ها در زمان او تا حدی آرام گرفت، پادشاه طولونی مصر دختر خود را به ازدواج او درآورد، فرمانروایان خراسان از صفاری و سامانی دم از اطاعت می‌زدند. او سعی کرد خزانه خالی و لشکر پریشان را نظمی ببخشد و علی‌رغم محاسبات و تدبیری که داشت، نتوانست خویش را از نفوذ ترکان خلاص کند. وی را سفاح دوم لقب دادند؛ زیرا شوکت بنی‌عباس را از نو احیا کرد.^{۷۱}

با همه این اصلاحات، چون نهاد خلافت از منابع حمایتی جدید محروم بود، با از دست دادن تعادل خویش با محیط، خروجی‌ای جز قیام سرکشان، منازعات مذهبی و بروز فتنه و فساد بسیار از جمله ظهور عمرولیث^{۷۲} و فتنه قرامطه^{۷۳} در سطح جامعه به همراه نداشت. در دور بعدی این فرایند، مکتفی ضلع سوم این رویه بود که به دنبال یافتن اقتدار خلافت و پیاده کردن برنامه‌هایی متناسب با شرایط حاکم بر جامعه اسلامی، به اصلاح و تعدیل مستمر کارکرد اقتداری خلافت پرداخت. وی برای حفظ تعادل با محیط و خرسندی مردم، زندانهای زیرزمینی را که در دوران معتضد ساخته بودند، ویران کرد و به جای آن مسجد ساخت و باغها و دکانها را که پدرش برای ساختن قصر از مردم گرفته بود، به صاحبانش پس داد؛^{۷۴} اما هیچ‌یک از این اصلاحات در شرایطی که مرگ مکتفی نشانه آغاز دوره‌ای جدید از بحران برای رژیم بود، به سبب اختلافات خانوادگی در داخل خاندان عباسی و شدت گرفتن حرکت‌های جدایی طلبانه^{۷۵} سودی نداشت. مقتدر از دیگر خلفای عباسی بود که به راحتی می‌توان نشانه‌های واگرایی در کارکرد نهاد خلافت را در دوران وی شناسایی کرد. کشمکش میان ترکان و غلامان به سبب انتخاب

خلیفه از میان عبدالله پسر معتز و مقتدر روی داد؛ اما عباس بن حسن، وزیر مکتفی، نصیحت محمد ابن فرات را به کار بست و مقتدر سیزده ساله را به علت نداشتن تجربه حکومت‌داری در سطح رخدادهای پیچیده، به خلافت برداشت تا از وضع روزگار و حال مردم بی‌خبر باشد و در کارها دخالت نکند^{۷۶} و چون در کسب اطلاعات و پاسخگویی به فشارهای محیط ناکارآمد بود، به واسطه ورود داده‌های نامتناسب چون پدیده دخالت زنان، فساد حکومتی و گسترش آشوب در داخل و خارج، خروجی‌ای که از آن انتظار می‌رفت، شورش سپاهیان و بیعت با عبدالله بن معتز بود؛^{۷۷} اما غلامان قصر به ریاست مؤنس خادم، جانب مقتدر را گرفتند و ابن معتز به زودی دستگیر و زندانی گردید^{۷۸} و خلافتش یک روز بیشتر نبود و این خلافت یک‌روزه به قیمت جانش تمام شد.^{۷۹} آشکار است که در چنین سیستمی، مدت وزرای بالایی نیز مانند محمد بن داود و قضاتی چون احمد بن یعقوب، طولانی نباشد.^{۸۰}

این امر در گام نخست، نشان از فساد سیاسی، اداری در جامعه و تضعیف وزیران است که در دوران خلیفه مقتدر، دولت را به پرتگاه سقوط نزدیک و بازیچه درباریان مفسد و اسیر نگهبانان ترک کرد که تنها از فرماندهان خویش اطاعت می‌نمودند و پیوسته آماده آشوب بودند. سرانجام در این آشفتگی که در نهاد خلافت روی داد، وی نیز به سرنوشت سایر خلفای این دوره گرفتار و کشته شد.^{۸۱}

به دنبال این امر، زوال کارکرد نهاد خلافت و واگرایی جامعه اسلامی در دوران جانشینان مقتدر، یعنی قاهر و راضی، با اعطای عنوان امیرالامراء به ابن‌رائق حاکم عراق تکمیل گردید. دستگاه خلافت تشتت اوضاع

۷۶. العبر، المجلد الثالث: القسم الرابع، ص ۷۵۳.

۷۷. مروج الذهب، ج ۴، ص ۲۹۳.

۷۸. الإنباء فی تاریخ الخلفاء، صص ۱۲۱ و ۱۲۲.

۷۹. الفخری فی الآداب السلطانیة، ص ۲۳۹.

۸۰. تاریخ الخلفاء، ص ۳۲۹.

۸۱. مروج الذهب، ج ۴، ص ۳۰۶.

۷۰. الفخری فی الآداب السلطانیة، ص ۲۳۱.

۷۱. تاریخ الإسلام السياسي، ج ۳، ص ۲۴.

۷۲. الفخری فی الآداب السلطانیة، ص ۲۳۲.

۷۳. تاریخ الطبری، ج ۸، ص ۱۵۹.

۷۴. تاریخ الخلفاء، ص ۳۲۷.

۷۵. تاریخ الطبری، ج ۸، صص ۲۴۳-۲۵۰.





را با ضعف وزیران، ناتوانی ترکان و خالی بودن خزانه احساس کرد و به حاکمان امارت‌های نزدیک بغداد نامه نوشت تا اوضاع آشفته را درمان نماید. این کار نه تنها به بهبود اوضاع کمکی نکرد، بلکه بغداد را میدان مبارزه میان امیرالامرایان ترک با بریدیان و حمدانیان نمود و در پی آن جنگ‌های داخلی، قحطی، گرانی، ویرانی و رکود اقتصادی دامن‌گیر شهر شد^{۸۲} و پایان دخالت خلیفه در تدبیر سپاهیان و اموال در دوران راضی بالله را فراهم کرد و چون نهاد خلافت در این شرایط بحرانی به سبب دریافت نکردن ورودیهای متناسب با جامعه، هم از جانب ایرانیان و هم از جانب ترکان تهدید می‌شد، در دریافت بازخوردهای محیط توفیقی نداشت و قادر نبود همه نیازها و تقاضاهای جامعه را برآورده کند؛ در نتیجه، درگیرودار این مسائل، خلفا که از خود قدرتی نداشتند، تنها تماشاگر این اوضاع بودند، به طوری که چند خلیفه بعدی یعنی «متقی» و «مستکفی» تنها با عنوان امیرالمؤمنین و خلیفه شناخته می‌شدند و با قدرت‌یابی سلاطین و تقویت حوزه نفوذ آنان، کارکرد اقتداری خلافت به تدریج رو به کاهش نهاد. مسعودی این وضع را به وضع پادشاهی پس از کشته شدن اسکندر تا زمان اردشیر یعنی عصر ملوک الطوائفی تشبیه کرده است.^{۸۳} بدین‌سان محله‌ها و بازارهای بغداد در همه دوران متقی، در پی اقدامات متعصبانه حنابله^{۸۴} و رقابت‌های ترکان، حمدانیان و بریدیان بر سر مقام امیرالامرای^{۸۵} تعارضات قومی میان دیلمان و ترکان^{۸۶} و تضاد منافع میان ساجیه و حجریه،^{۸۷} عرصه جدال و مبارزه بود. همین سیاست در دوره مستکفی (۳۳۴-۳۳۳ق) نیز تداوم پیدا کرد و موجب جنگ‌های داخلی، میان امیران

حکومت عباسی گردید که هریک برای رسیدن به قدرت و مقام امیرالامرایی تلاش می‌کردند. در پی آن، کارکرد اقتداری نهاد خلافت هرچه بیشتر مورد تعرض قرار گرفت و امیران آل‌بویه را متوجه بغداد کرد؛ پس عرصه بر خلیفه تنگ آمد و اختلافات بالا گرفت و احمد با لقب معزالدوله بدون زحمت بر پایتخت عباسیان دست یافت.^{۸۸} معزالدوله چندی با خلیفه به مسالمت گذراند؛ اما این امر چندان طول نکشید. از آن پس، وضع خلافت رو به دگرگونی نهاد و برای خلافت و وزارت رونقی نماند.^{۸۹} چنانکه با استقرار آل‌بویه در غرب و مرکز ایران و سپس در عراق، قدرت سیاسی عباسیان محدود به سواد شد.^{۹۰} بدین ترتیب در عصر دوم عباسی با تسلط «ترکان» در اولین فرصت، تعادل و ثبات تحمیلی درهم شکست و شکل جدیدی از تعادل با تسلط «آل‌بویه» پدیدار گشت.

نتیجه‌گیری

خلافت عباسی در دوران خلفایی چون هارون و مأمون به اوج قدرت خود رسید و با خروج از قبیله‌گرایی و حمایت از دانش و فرهنگ سایر ملل، به برقراری نوعی توازن سیاسی-اقتصادی و قومی-مذهبی میان گرایش‌های مختلف رسید که به لحاظ بررسی تاریخی و تقسیم‌بندی حکومت عباسی از آن به «عصر اول عباسی» یاد شده است؛ اما همین فضای مطلوب حکومت، به مرور با وارد شدن داده‌های جدید و ناکارآمدی خلفای بعدی از میان رفت؛ بنابراین، واگرایی و ضعف خلافت در «عصر دوم عباسی» بر مبنای نظام سیستمی این‌گونه قابل تحلیل است که نظام حکومتی از منابع ورودی حمایتی جدید محروم بود. خروجیها، تصمیمات و

۸۲. اخبار الراضی بالله و المتقی لله، صص ۱۰۹-۱۱۸.

۸۳. مروج الذهب، ج ۳، صص ۳۷۳ و ۳۸۷.

۸۴. الکامل، ج ۶، ص ۸.

۸۵. تجارب الأمم، ج ۶، صص ۳۲-۶۲.

۸۶. همان، صص ۶۲-۶۴.

۸۷. اخبار الراضی بالله و المتقی لله، صص ۶۵-۷۱.

۸۸. الفخری فی الآداب السلطانیة، ص ۲۵۸.

۸۹. همان، صص ۲۵۸ و ۲۵۹.

90. "Abbasid Caliphate", p.94.

مقررات وضع شده و اقدامات نظام در اداره محیط و حفظ تعادل سیستم و پاسخ‌گویی به فشارهای محیط ناکارآمد بودند. سیستم در دریافت بازتابها و بازخوردهای محیط، توفیقی نداشت. ورود ترکان به دستگاه خلافت و فشار آن - به‌عنوان یک عامل خارجی - سیستم سیاسی خلافت عباسی را تحت تأثیر قرار داد و موجب تحولاتی در درون آن شد

و مناصب جدیدی چون امیرالامرای ایجاد گردید که ساختار دوگانه (خلیفه-سلطان) را در درون خلافت عباسی فراهم کرد و کارکردهای اقتدار خلافت را به چالش کشاند و به تدریج ورودیهایی که از محیط وارد آن شد، موجب به هم خوردن تعادل این سیستم گردید و شکل جدیدی از تعادل به نام آل‌بویه، معروف به «عصر سوم عباسی» به وجود آمد.

کتابنامه

- الأحكام السلطانية و الولايات الدينية، علی بن محمد ماورودی، قاهره، مطبعة مصطفى البابي الحلبي و أولاده، ۱۳۸۰ق.
- اخبار الراضى بالله و المتقى لله، محمد بن يحيى صولى، قاهره، مكتبة الثقافة الدينية، ۲۰۰۷م.
- الإنبياء فى تاريخ الخلفاء، محمد بن على ابن عمرانى، قاهره، دار إحياء الكتب العربية؛ بريل، ليدن، ۱۹۷۳م.
- اندیشه‌های سیاسی در اسلام و ایران، حاتم قادری، تهران، سمت، ۱۳۷۸ش.
- برآمدن عباسیان: ایدئولوژی مذهبی و اقتدار سیاسی، نادر نادری، ترجمه عبدالحسین آذرنگ و نگار نادری، تهران، سخن، ۱۳۸۴ش.
- تاريخ الادب العربى، شوقى ضيف، قاهره، دارالمعارف، ۱۹۹۲م.
- تاريخ الإسلام السياسى و الدينى و الثقافى و الاجتماعى، حسن ابراهيم حسن، قاهره، مكتبة النهضة المصرية، ۱۴۱۷ق.
- تاريخ تحول دولت در اسلام و ایران، ابراهيم برزگر، تهران، سمت، ۱۳۸۳ش.
- تاريخ الخلفاء، عبدالرحمن بن ابى بكر سيوطى، بيروت، دارالمعرفة، ۱۴۲۰ق.
- تاريخ خلافت عباسى: از آغاز تا پایان آل بويه، سيد احمد رضا خضرى، تهران، سمت، ۱۳۷۸ش.
- تاريخ الطبرى، محمد بن جرير طبرى، بيروت، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ۱۸۷۹م.
- تاريخ اليعقوبى، احمد بن ابى يعقوب يعقوبى، نجف، المكتبة الحيدرية، ۱۳۸۴ق.
- تجارب الأمم، ابوعلی مسكويه رازى، تهران، سروش، ۲۰۰۲م.
- تجارب السلف، هندوشاه صاحبى نخبوانى، اصفهان، نشر نفائس مخطوطات اصفهان، ۱۴۰۲ق.
- «التفاعل الثقافى و الحضارى فى العصر العباسى»، خلف محمد جراد، مجلة التراث العربى، العدد ۸۰، ۱۴۲۱ق.
- تمدن اسلامى در عصر عباسيان، محمد كاظم مكى، ترجمه محمد سپهرى، تهران، سمت، ۱۳۸۳ش.
- «خلافت»، محمد كريمى زنجانى، دائرة المعارف تشييع، زير نظر احمد صدرحاج سيد جوادى، كامران فانى و بهاء الدين خرمشاهى، تهران، سعيد محبى، ۱۳۷۸ش.
- دولت عباسيان، محمد سهيل طقوش، ترجمه حجت‌الله جودكى با اضافاتى از رسول جعفریان، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۵ش.
- «زمينه‌ها و ماهيت بحران در خلافت عباسى در دوره خلافت مقتدر (۲۹۵-۳۲۰ق)»، محمد احمدى منش، مجله مطالعات تاريخ اسلام، شماره ۱۳، ۱۳۹۱ش.
- ساختار قدرت سياسى خلافت عباسيان و تأثير آن بر تمدن اسلامى (از آغاز تا پايان قرن چهارم هجرى)، على الهامى، قم، دفتر نشر معارف، ۱۳۹۳ش.





- طبقات سلاطین اسلام، استانلی لین پول، ترجمه عباس اقبال، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۶۳ ش.
- العبر و دیوان المبتدأ والخبر فی أيام العرب والعجم و البربر و من عاصرهم من ذوی السلطان الأكبر، عبدالرحمن بن محمد ابن خلدون، المجلد الثالث: القسم الرابع، بیروت، دارالکتب اللبنانی، ۱۹۵۸ م.
- العبر و دیوان المبتدأ والخبر فی أيام العرب والعجم و البربر و من عاصرهم من ذوی السلطان الأكبر، عبدالرحمن بن محمد ابن خلدون، الكتاب الأول: المقدمة، الجزء الأول، تونس، الدار العربیة للكتاب، ۲۰۰۶ م.
- الفخری فی الآداب السلطانیة و الدول الإسلامیة، محمد بن علی ابن طقطقی، مصر، باب الشعریة، ۱۳۱۷ ق.
- قوانین الوزارة و سیاست الملک، علی بن محمد ماوردی، بیروت، دارالطبیعة، ۱۹۷۹ م.
- «کاربرد نظریه‌های سیستمی در تحلیل علل صعود و سقوط تمدنها در تاریخ»، محمدمهدی بروشکی، مجله پژوهشهای تربیتی، شماره ۳، ۱۳۸۴ ش.
- الکامل فی التاریخ، علی بن محمد ابن اثیر، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۲۷ ق.
- مبانی، تکامل و کاربردهای نظریه عمومی سیستمها، لودویگ فون برتالنفی، ترجمه کیومرث پریانی، تهران، تندر، ۱۳۶۶ ش.
- مروج الذهب و معادن الجوهر، علی بن حسین مسعودی، مصر، مطبعة السعادة، ۱۹۵۸ م.
- المنتظم فی تاریخ الأمم و الملوک، عبدالرحمن بن علی ابن جوزی، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۲ ق.
- النزاع و التخاصم فیما بین بنی امیة و بنی هاشم، احمد بن علی مقریزی، قم، الشریف الرضی، ۱۳۷۰ ش.
- نظام سیاسی و دولت در اسلام، داود فیرحی، تهران، سمت، ۱۳۸۲ ش.
- نظریه‌های نوین در مدیریت پروژه: نظریه آشوب، نظریه سیستمها، نظریه بازی، نظریه محدودیتها، محمود گلابچی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۹۲ ش.
- نظریه سیستمها: مسائل فلسفی و روش شناختی، بلاوبرگ، سادوسکی و یودین، ترجمه کیومرث پریانی، تهران، تندر، ۱۳۶۱ ش.
- «نگرش سیستمی و مفهوم آنتروپی در اقتصاد»، سیما انصاری فرد، مجله اقتصاد تطبیقی، شماره ۲، ۱۳۹۳ ش.
- «نهضت ترجمه؛ نتایج و پیامدهای آن»، فاطمه جان احمدی، مجله تاریخ اسلام، شماره ۴، ۱۳۷۹ ش.
- “Abbasid Caliphate”, Encyclopædia Iranica, Edited by: Ehsan Yarshater, Āb-Anāhīd, Clifford Edmund Bosworth, Vol. I, New York, Ny: Bibliotheca Persica press, 2001.
- A Short History of Islam, Sayyid Fayyaz Mahmud, Kharchi: oxford university press, Pakistan branch, 1960.
- “Islam: A short History”, William Montgomery watt, England: <http://www.Oneworld-publications.com>, 1996.
- “The Abbāsīd Caliphate in Iran”, the Cambridge history of Iran, The Period from the Arab Invasion to the Saljuqs, edited by R.N. Frye; Professor of Iranian, Harvard University, Roy Mottahedeh, Vol.4, London: Cambridge university press, 1975.
- “The Turkish officers of Samarra: revenue and the exercise of authority”, Matthew S. Gordon, Journal of the economic and social history of the orient, Vol.42, No.4, 1999.